

پیشینه تاریخی دانشگاه جندی شاپور

حسین نخعی

مقدمات تاسیس دانشگاه جندی شاپور را اردشیر بابکان نخستین شاهنشاه ساسانی در هزار و هفتصد سال پیش فراهم آورده و پس از او فرزندش شاپور رسماً آن را افتتاح نموده است.

نوشته‌اند اردشیر پس از رسیدگی به امور کشوری و لشکری به کارهای علمی و ترجمه و مقابله کتب می‌پرداخته است و ساعات‌ها با دانشمندانی که در دربار خود گردآورده بوده، به بحث و گفت‌وگو می‌نشسته و معتقد بوده است که قدرت و عظمت ایران زمین، فقط در سایه‌ی دانش و شمشیر امکان‌پذیر است.

گزنفون نوشته است اردشیر هم در میدان نبرد و هم در مجلس بحث و تحقیق فردی بی‌مانند و شکست‌ناپذیر بوده است و در دربارش هزاران دانشمند بوده‌اند که اردشیر با آن‌ها ساعات‌ها بحث می‌نموده است.

فردوسی توسی هم درباره‌ی همین شاهنشاه دانش‌پرور فرموده است:

به دیوانش کار آگهان داشتی به بی‌دانشی کار نگذاشتی

بلاغت نگه داشتندی و خط کسی کوبدی چیره بر یک نقط

ز دانش جهان یک سرآباد کرد دل زیردستان به خود شاد کرد

همان کودکان را به فرهنگیان سپردی چو بودی ور اهنگ آن

به هر برزنی بر، دبستان بدی همان جای یزدان پرستان بدی

نوشته‌اند روزی که اردشیر در جمع دانشوران و مترجمان دربار مشغول مقابله‌ی ترجمه‌ی کتابی از سانسکریت به پهلوی بود، یکی از سرداران سراسیمه بر او وارد شده و خبر آورده است که گروهی از طوایف وحشی از شمال شرقی ایران به داخل کشور هجوم آورده‌اند. اردشیر به محض شنیدن این خبر، کتاب را بر هم نهاده و شمشیر را بر میان بسته و خطاب به دانشمندان حاضر گفته است: «شما هم‌چنان به کار خود مشغول باشید. برای من اینک نوبت شمشیر زدن فرا رسیده است ولی به زودی به شما خواهم پیوست و کار خود را ادامه خواهم داد.»

همچنان که **ابن ندیم** و دیگران نوشته‌اند، اردشیر کسائی را به چین و هند و یونان و روم و اسکندریه و انطاکیه و نقاط دیگر جهان فرستاد تا کتاب‌های پراکنده علمی را که در روزگار سلوکیان و اشکانیان از ایران بدان نقاط راه جسته و ترجمه شده بوده است گردآوری کنند و برای بررسی و ترجمه به ایران بیاورند. وی در زمان شهریاری خود، توانست بیش از هشتصد جلد کتاب از یونانی و رومی و سریانی و هندی را به یاری مترجمان به پهلوی برگرداند و در دسترس پژوهندگان قرار دهد.

او گذشته از این کار، گروهی از کارشناسان و دانشمندان دربار را برای بازدید و نقشه‌برداری از کلیه حوزه‌های علمی و مدارس بزرگ و معروف جهان به یونان و روم و انطاکیه و اسکندریه و هندوستان گسیل داشته تا پس از بازگشت آن‌ها مقدمات تاسیس دانشگاهی عظیم را در ایران فراهم آورد و خواستاران دانش را از وجود هزاران دانشمند و صدها جلد کتاب موجود بهره‌مند سازد. او که با این اقدامات اساسی و بنیادی خود در واقع شالوده‌ی دانشگاه بزرگی را که بعدها به نام دانشگاه جندی شاپور مشهور گشت ریخت ولی اجل مهلتش نداد که آن را تاسیس و افتتاح نماید و به فرزندش شاپور وصیت کرد که: «شاید تو در زمان سلطنت خود به توانی کشورهای زیادی را به گشایی و خود را بلندآوازه و نامبردار کنی اما اگر می‌خواهی نام تو و نام دودمان ما جاودانی شود، به تاسیس دانشگاهی که مقدمات آن را فراهم کرده‌ام، دل‌بند و همت کن تا رستگار شوی.» خوشبختانه شاپور به نیت پدر خویش جامعه‌ی عمل پوشانید و پس از هفت سال تلاش و کوشش، دانشگاه بزرگی در شهر جندی شاپور که خود آن را براساس نقشه شهر انطاکیه آفریده بود، بنیاد نهاد و همچنان که پدرش گفته بود نام خویش را جاویدان ساخت و ایران را نیز با این اقدام خردمندانه، شرف و افتخار بخشید.

شاپور هم مانند پدر علاقه‌ی وافری به دانش و دانش‌پروری داشت و برای رسیدن به همین مقصود، تلاش‌های بسیاری نموده است. ما از طریق روایات زردشتی و به خصوص از کتاب معروف دین کرت در می‌یابیم که اوستای ساسانی که بخشی از اوستای رسمی بوده است در زمان سلطنت شاپور اول و به فرمان او گردآوری و تدوین گردیده است.

البته اردشیر بابکان پیش از شاپور موبدان موبد خودتنسر را به این کار برانگیخت ولی شاپور آن را عملی کرده و به اتمام رسانید. در دینکرت آمده است که همین شاهنشاه دستور داد که همه نوشته‌های علمی و غیردینی را که درباره نجوم و پزشکی و ریاضیات و فلسفه و حکمت موجود بود و در هند و یونان و نقاط دیگر پراکنده شده بود گردآوری کنند و در دسترس پژوهندگان و دانشوران (که البته مراد استادان و دانشجویان دانشگاه جندی شاپور بوده است) قرار دهند و نسخه‌هایی از آن‌ها را در خزانه‌ی شاهنشاهی نگه‌داری نمایند. باز از کتاب **الفهرست ابن ندیم** و کتاب **فضل بن نوبخت** منجم معروف ایرانی در می‌یابیم که شاپور دستور داده است آثار دورسنوس و بطلمیوس و دیگر کتب یونانی و هندی را به زبان پهلوی ترجمه نمایند و در دسترس خواستاران و دانشجویان قرار دهند.

ناگفته نماند که برخی از کتاب‌های نجومی و فلسفی که در هند و یونان و دیگر نقاط پراکنده بوده است از کتب ایرانی قدیم و به خصوص از اوستای باستان اقتباس شده بوده است. در این که شاپور در اواسط سلطنت خود، پس از تاسیس و افتتاح دانشگاه جندی شاپور، دستور گردآوری کتاب‌های علمی را داده است، هیچ تردیدی نیست و روایات «قفطی» نیز آن را تایید می‌نماید. قفطی در **تاریخ الحکما** روایت کرده است که در سال بیستم سلطنت شاپور پسر اردشیر، پزشکان به امر وی در دانشگاه جندی شاپور تحت ریاست پزشک مخصوص او «در ستید جبریل» که در واقع هم وزیر بهداری بوده و هم ریاست دانشکده پزشکی جندی شاپور را عهده‌دار بوده است، انجمنی بزرگ تشکیل دادند و در باب پزشکی و بیماری‌ها و درمان آن‌ها به بحث و گفت و گو پرداختند. این پزشکان که در میان آن‌ها چندین پزشک رومی و یونانی نیز بودند و آنان را از قسطنطنیه برای اقامت در جندی شاپور و تدریس در دانشگاه دعوت کرده بودند، پس از آن که با یکدیگر مشورت‌ها کردند و در خصوص مسایل طبی به بحث پرداختند، نتیجه بحث‌ها و تصمیمات خود را در دفتری ثبت و ضبط کردند و در جایی مخصوص نگهداری نمودند. احتمال دارد چند تن از اعضای این انجمن بزرگ پزشکی از میان کارشناسانی که به همراه والرین امپراطور روم اسیر شاپور شده بودند انتخاب شده باشند. همچنان که در پیش اشاره شد، بسیاری از کتاب‌های علمی موجود در هند و یونان و چین و آسیای صغیر که به دستور اردشیر بابکان و فرزندش شاپور با تلاش و کوشش بسیار گردآوری و ترجمه می‌گردید، خود پدیده‌هایی از سرچشمه‌های علمی ایران باستان و دانش‌های روزگار زردشت و کتاب اوستا بوده و بیشتر آن‌ها ثمره تلاش‌های علمی ایرانیان باستان بوده است.

می‌دانیم که هر وقت ایرانیان گرفتار تاخت و تاز بیگانگان و هجوم یغماگران می‌شدند، معمولاً به سرزمین‌های اطراف ایران مانند هند و روم و آسیای صغیر و یونان و نقاط دیگر مهاجرت می‌کردند و موبدان و دانشمندان در این گیرودارها، کلیه کتاب‌های دینی و علمی و تاریخی را به همراه خود می‌بردند تا بدین‌سان آن‌ها را از دستبرد حوادث در امان بدارند و به بازماندگان بسپارند. این کار نه تنها در دوران پیش از اسلام بارها صورت گرفته است بلکه در دوره اسلامی و از جمله در حمله عرب و همچنین در دوره صفویه نیز ادامه داشته است.

در حمله اسکندر، موبدان و دانشوران و شیفتگان ایران از راه احتیاط بسیاری از کتاب‌های دینی و علمی و تاریخی را با خود به هندوستان و چین و یونان و روم و سایر پناهگاه‌های جهان بردند و خواه‌ناخواه آن کتاب‌ها به مرور زمان از پس پرده پنهانی بیرون شدند و چون سرچشمه‌های ارزنده‌ی دین و دانش به شمار می‌آمدند، مورد توجه قرار گرفته و به زبان‌های هندی و چینی و یونانی و سریانی و حتی عربی ترجمه شدند و مورد استفاده‌ی ملت‌های دیگر قرار گرفتند. اردشیر و شاپور و بهرام و انوشیروان با وقوف کامل از این موضوع، در صدد برآمدند که آن سرچشمه‌های علمی را به ایران بازگردانند و ایران زمین را همچنان مرکز دین و دانش و پرورشگاه پژوهندگان و دانشوران قرار دهند. پیش از همه و بیش از همه، شاپور اول چنان که گفتیم در این کار بزرگ توفیق یافت و با بنیادگذاری دانشگاه بزرگ جندی شاپور، ایران را در علم پزشکی و داروسازی و داروشناسی و ریاضی و نجوم و فلسفه و حکمت و الهیات و موسیقی به اوج شهرت رسانید.

کتاب‌های علمی و پژوهش‌های دامنه‌دار استادان و دانش‌آموختگان دانشگاه جندی شاپور، به منزله‌ی سرچشمه‌های جوشانی بود که بعدها بسیاری از دانشمندان پزشکی و ریاضی و نجوم و فلسفه و حکمت را سیراب کرد و بزرگانی چون ابوعلی سینا، رازی، فارابی، خوارزمی، مجوسی اهوازی و هزاران دانشمند ارزنده دیگر را به جامعه‌ی بشریت ارزانی داشت.

ابن العیری در مختصر الدول نوشته است: شاپور علاوه بر کارهای پدر (یعنی ترجمه و تالیف و تحقیق) دانشمندان و کارشناسانی را از هندوستان و یونان و روم به ایران دعوت کرد و پزشکیانی چند را از آن نقاط استخدام نمود و از همه‌ی آن‌ها در راه توسعه‌ی دانشگاه جندی شاپور کمک گرفت تا دانشگاه جنبه‌ی جهانی و بین‌المللی داشته باشد. ابی‌الفدا نیز اشاره نموده است که شاپور بسیاری از کتب طبی و نجومی و ریاضی را از هندی و یونانی ترجمه کرد و اوستا را جمع‌آوری نمود و در اختیار خواستاران و پژوهشگران قرار داد. نوشته‌اند شاپور در روز افتتاح دانشگاه در سخنرانی خود گفته است: «شمشیر ما کشورها و سرزمین‌ها را می‌گشاید و دانش ما مغزها و اندیشه‌ها را تسخیر می‌کند.»

قفطی نوشته است که شاپور تا آن اندازه به دانشگاه جندی شاپور اهمیت می‌داده و عشق می‌ورزیده که شخصاً در هنگام انتخاب و امتحان استادان جدید، در جلسه‌ی مصاحبه و امتحان حضور می‌یافتند و در حضور دانشمندان و استادان با داوطلبان استادی، بحث و مناظره می‌کرده است.

این استادان جدید چنانچه از عهده‌ی امتحان و مصاحبه و بحث برمی‌آمده‌اند، طی تشریفات خاص در همان مجلس به دریافت لباس استادی مفتخر می‌شده‌اند. این لباس که ردایی بلند بوده و آستین‌هایی فراخ داشته و حاشیه‌دوزی شده است غالباً توسط خود شاهنشاه بر تن استاد جدید استوار می‌شده است. می‌گویند شاپور دستور داده بود بر سر در دانشگاه بنویسند: «دانش و هنر برتر از شمشیر و ثروت است.» وسعت و عظمت دانشگاه را می‌توان از کتابخانه‌ی بزرگ آن دریافت.

قفطی نوشته است:

کتابخانه‌ی عظیم دانشگاه ۲۵۹ اطاق بزرگ داشته که در همه آن‌ها کتاب‌های پهلوی و سریانی و هندی و یونانی در جایگاه‌های مخصوص چیده شده بوده است، ادوارد براون نوشته است نظیر کتابخانه دانشگاه جنبدی شاپور هیچ‌گاه در تاریخ تمدن دنیا دیده نشده است، این دانشگاه عظیم و کتابخانه بزرگ آن که فقط به پایمردی و همت و کوشش شاپور اول در صحنه‌ی گیتی قد برافراشته بوده است، محل تلاقی افکار و اندیشه‌ها و دانشمندان و هنروران و دین‌پروران بوده و به تمام معنی یک دانشگاه مترقی و آزاد به شمار می‌رفته است. دانشگاه جنبدی شاپور گذشته از آن که مرکزی بزرگ برای اشاعه و تعلیم دانش‌های گوناگون زمان، مانند پزشکی و داروسازی و داروشناسی و دامپزشکی و نجوم و ریاضیات و فلسفه و حکمت و الهیات و موسیقی بوده است، مرکز صلح و برابری و برادری نیز بوده و هزاران ایرانی و هندی و یونانی و رومی و سریانی و... در کنار هم در آن‌جا برای هدفی واحد تلاش و کوشش می‌کرده‌اند. شاپور ساسانی در آن دوران جهل و تعصب و کین‌خواهی. اساس برابری و برادری و عدالت و بشردوستی و تساوی ملل را عملاً در دانشگاه خود تعلیم می‌داد و از خزانه‌ی کشور، هزینه‌ی تحصیل دانشجویان بیگانه که در آن روزگار از دشمنان سرسخت ایران بوده‌اند می‌پرداخته است. بی‌جهت نبوده است که پنج سال پس از تاسیس دانشگاه، هزاران دانشجو و استاد خارجی به سوی شهر عظیم جنبدی شاپور روی آورده‌اند و تعداد دانشجویان به پنج هزار تن رسیده است.

نوشته‌اند شاپور در اعلامیه‌ای که در سراسر ایران و انیران منتشر کرد، اعلام داشت که «در دانشگاه جنبدی شاپور بر روی همه رعایای من و بر روی هر کس که شور و شوق دانشوری و دانش‌پژوهی در سر داشته باشد، گشوده است. همه‌ی مردم می‌توانند به دانشگاه جنبدی شاپور بیایند و جان و دل را با نور دانش و معرفت روشن کنند». او به دنبال این پیام، فرمان داد تا به همه‌ی دانشجویان دانشگاه جنبدی شاپور از خزانه‌ی کشور مقرری کافی بدهند تا آنان با خاطری آسوده خود را از دانش و معرفت آکنده کنند و مردم جهان را از قید جهل و اسارت رهایی بخشند. بی‌تردید این پیام خردمندانه در آن روزگار تیره و تاریک که دانش‌پژوهان و دانشمندان را در کشورهای دیگر به زنجیر می‌کشیدند پیامی نویدبخش و شگفت‌آور بوده است.

بی‌جهت نیست که فردوسی توسی نیز درباره‌ی او فرموده است:

همه جستش داد و دانش بود ز دانش روانش به رامش بود

به دانش ز یزدان شناسد سپاس خنک مرد دانا و یزدان‌شناس

نه تنها در دوره شاپور بلکه در دوره‌های بعد نیز تحصیل در دانشگاه جنبدی شاپور با شهرت علمی و آوازه بلندی که این دانشگاه در جهان داشته است، مایه شرف و افتخار بوده و دانش‌آموختگان این کانون بزرگ علمی، به خصوص اگر از بیگانگان بودند به زودی در دیار خود به شهرت و عزت و دولت می‌رسیدند. می‌دانیم یکی از دانش‌آموختگان این دانشگاه که به یمن هم‌زمانی و مجالست با حضرت رسول اکرم نامش محفوظ مانده و در کتاب‌های عرب با حرمت بسیار از او نام برده‌اند، **حارث بن کلدی ثقفی** است که پزشک خاص پیغمبر بوده و «کتاب المخاوره فی الطب بین الحارث و بین کسری انوشیروان» یادگار او است که هم توجه خاص انوشیروان را به دانشگاه جنبدی شاپور به ثبوت می‌رساند و هم ارزش و اهمیت دانش‌آموختگان آن دانشگاه را آشکار می‌سازد.

کنگره پزشکی جنبدی شاپور که به ریاست «درستپد» یعنی وزیر بهداری عصر در دانشکده‌ی پزشکی و بیمارستان معروف و رشته‌های مختلف آن و کشفیات و تحقیقات و تالیفات استادان این دانشکده و چگونگی تالار تشریح آن و استفاده از جسد محکومان به اعدام و جراحی پیشرفته و داروهای مؤثر آن، سخنان گفتنی بسیار است که در این مختصر نمی‌گنجد. نگاهی به کتاب **تاریخ حکمای قفطی و الانباء فی طبقات الاطباء ابن ابی اصبیه و وفیات الاعیان ابن خلکان و الفهرست ابن الندیم و مختصر الدول ابن العبری و تاریخ طبیر و تاریخ بلعمی و شاهنامه‌ی فردوسی** و بسیاری کتاب‌های دیگر، درهای حقیقت را به روی ما می‌گشاید و ما از عظمت و اهمیت دانشگاه کهن گندی شاپور آگاه می‌سازد.

دانشگاه جندی شاپور از نظر خدمات ارزنده‌ای که به جامعه بشریت نموده است بدون شک دارای ارزش و اهمیتی خاص است و نظیر آن را در دنیای قدیم سراغ نداریم. با آن که در آن روزگار تعصبات دینی و نژادی و قومی اساس زندگی مردم جهان بوده و هیچ ملتی به آسانی اقوام دیگر را نمی‌پذیرفته است، خوشبختانه در دانشگاه جندی شاپور از آنگونه تعصبات و کوته‌نظری‌ها خبری نبوده و در دانشگاه بر روی همه‌ی ملت‌ها و همه‌ی دانش‌پژوهان از هر قوم و دین و نژاد، گشوده بوده و هزاران تن زردشتی، مانوی، صابئی، یهودی، عیسوی، هندو، قطبی و... در کنار هم به تدریس و تحصیل می‌پرداخته و فارغ از هرگونه تعصبات دینی و نژادی سرگرم کار خود بوده‌اند. دانشگاه جندی شاپور را به تمام معنی می‌توان یک دانشگاه بین‌المللی و جهانی نامید زیرا علاوه بر آن که هر کس از هر ملیت و هر دین و مذهب می‌توانسته در آنجا تدریس و تحصیل نماید، پناهگاهی نیز برای دانشمندان جهان به شمار می‌رفته است. چنان که هفت تن از فیلسوفان و دانشمندان معروف مدرسه‌ی آتن (ایزیدور، هرمیاس، پریسیانوس، راماسیوس، اولامبوس، سیمپلیسیوس، دیوژن) هنگامی که مورد ظلم و تعدی قرار گرفتند به این دانشگاه پناه آوردند و در آنجا به تدریس و تعلیم پرداختند و فلسفه‌ی آتن را آزادانه پیروی کردند. یا مسیحیان نظوری هنگامی که از شهر ادسا رانده شدند، به جندی شاپور پناهنده شدند و مورد استقبال قرار گرفتند. این دانشگاه در دوران حکومت ساسانیان از حمایت و پشتیبانی و کمک کامل دولت ساسانی برخوردار بوده و در دوره‌ی انوشیروان، به اوج شهرت و عظمت و وسعت خود رسیده است. در همین دوره‌ی باشکوه بوده است که **برزویه**، پزشک نامدار ایرانی و رییس دانشکده‌ی پزشکی گندی شاپور که وزارت بهداری کشور را نیز برعهده داشته و «ایران درستید» بوده است، از طرف شاهنشاه ماموریت می‌یابد که به هندوستان برود و کتاب‌های پزشکی هندی و گروهی از استادان پزشکی آنجا را به ایران بیاورد و بدین سان، بر رونق و اعتبار دانشگاه جندی شاپور بی‌افزاید. شاپور دوم نیز آن قدر برای این دانشگاه ارزش قایل بوده است که پزشک مخصوص خود «تنودوسیوس» را به ریاست دانشکده پزشکی و بیمارستان آنجا گماشته بوده است.

این دانشگاه در دوره‌ی اسلامی نیز خوشبختانه اهمیت و عظمت و شهرت خود را حفظ کرد و وسیله‌ای شد برای اشاعه علوم و معارف بشری و نقل فنون و دانش‌های موجود به زبان عربی و یونانی و هندی و سریانی و تلفیق تعلیمات علمی و تعلیمات دینی.

جاحظ در کتاب **البحلأ** خود درباره‌ی ارزش و اهمیت این دانشگاه گفته است که هیچ پزشکی در بغداد کارش بالا نمی‌گیرد مگر آن که دانش آموخته‌ی دانشگاه جندی شاپور باشد. این دانشمند عرب در کتاب خود روایتی را نقل کرده است که به خوبی حکایت از اهمیت و شهرت و عظمت دانشگاه جندی شاپور می‌نماید و بی‌مناسبت نیست که در این جا عین روایت او را نقل نمایم تا جای هیچ‌گونه تردیدی برای کسی باقی نماند و سخنان مرا حمل بر اغراق و شیفتگی ننماید.

هنگامی که کار **اسدبن جانی**، پزشک حاذق بغداد به کسادی گرایید، یکی به او گفت امسال بیمار و بیماری زیاد شده و تو نیز پزشکی عالم و شکیبا و مردمدار هستی و بیانی نیک و معرفتی کامل داری، چرا با این حال کارت بی‌رونق است و وزارت کساد؟ او گفت نخستین دلیلش این است که من مسلمانم و مردم معتقدند که مسلمان هرگز پزشک خوبی نخواهد شد و حتی پیش از آن که من پزشک شوم بلکه قبل از آن که به دنیا بیایم، مردم چنین اعتقادی داشته‌اند. دلیل دیگرش این است که نام من اسد است در صورتی که می‌بایست نام صلیبیا، مرایل، یوحنا و بیرا باشد و کنیه‌ی من نیز ابوالحارث است در صورتی که می‌باید ابوعیسی، ابو زکریا یا ابوابراهیم باشد، دیگر آن که عباي من از کتان سفید است، در صورتی که می‌باید از حریر ساده باشد و زبانم عربی است در صورتی که می‌باید به زبان مردم جندی شاپور سخن می‌گفتم... بدیهی است تمام این خصوصیات که جاحظ از زبان اسدبن جانی نقل کرد، مربوط به استادان و پزشکان و دانش‌آموختگان دانشگاه جندی شاپور است به خصوص که در پایان روایت، صراحت کامل وجود دارد و در اوایل روایت نیز تشریح شده است که قبل از روزگار من هم مردم دنیا تنها جندی شاپوریان را به حذاقت در پزشکی و مهارت در طبابت باز می‌شناخته‌اند...

همین شهرت و اهمیت دانشگاه جندی شاپور بوده است که ابوجعفر منصور دوانیقی خلیفه عباسی را متوجه استادان و پزشکان حاذق آنجا کرده و جرجیس پسر بختیشوع رییس دانشکده‌ی پزشکی را برای معالجه‌ی خود به بغداد کشانیده است. می‌دانیم طبیب مخصوص هارون‌الرشید نیز از جندی شاپور بوده و بختیشوع نام داشته است. همین بختیشوع است که به

فرمان هارون، طرح‌ریزی بیمارستان بغداد را بر عهده می‌گیرد و دهشتک رییس دانشکده پزشکی گندی شاپور را به یاری می‌طلبد و سرانجام دارالعلم بغداد و بیمارستان بزرگ آن‌جا را از روی گردهی بیمارستان گندی شاپور بنیادگذاری می‌نماید و فرزندانش نیز تا شش نسل یکی پس از دیگری این خدمت علمی و انسانی را در بغداد ادامه می‌دهند. بدیهی است که انتقال علوم و معارف بشری به جهان اسلام و دنیای عرب ابتدا به دست همین استادان و دانش‌آموختگان دانشگاه جندی شاپور صورت گرفته و آن‌ها بوده‌اند که کتاب‌های علمی پهلوی و یونانی و سریانی و هندی را به عربی برگردانیده و درهای دانش و معرفت را بر روی اعراب گشوده‌اند.

اینها مطالبی است که ما از گفته‌ها و نوشته‌های خود اعراب و از منابع و مأخذ معتبر عربی مانند تاریخ الحکما، الفهرست، کتاب الخلا و فیات اعیان، متخصر الدول، الانباء فی طبقات الاطباء و مانند آن‌ها درمی‌یابیم. کسانی که گمان می‌کنند حمله اعراب به ایران همه آثار علمی و فرهنگی و هنری این سرزمین را یکباره از میان برده است در اشتباه هستند، زیرا درخت تناور فرهنگ و تمدن ایران بیدی نبود که بدین باد از پای درآید و به یکباره به دست فراموشی سپرده شود.

حقیقت آن است که بسیاری از آثار فرهنگی و مظاهر زندگی مردم ایران زمین بر اثر این تندباد زمان رفته رفته رنگ عوض کرده و با زمان هماهنگ گشت و در بسیاری از مراحل به ظاهر کسوت عربی در پوشید و با فرهنگ و تمدن نوین‌یاد اسلامی سازش کرد اما سرانجام از همان مرکز اسلامی و عربی قد برافراشت و دیگر بار چشم جهانیان را از جلوه‌های خود خیره ساخت و همه را به دنبال خود کشانید و بر جای خود نشانید. نمونه‌ی بارز یکی از این مظاهر تمدن و فرهنگ ایران زمین، همین دانشگاه جندی شاپور است که با وجود آن که پس از حمله‌ی اعراب از پشتیبانی و کمک دولت ایران محروم گشت، باز در آن دوران آشفستگی و بی‌سرانجامی و بی‌توجهی، استواران برپای خود ایستاد و مشعل دانش و معرفت را که قرن‌ها فروزان نگاه داشته بود، از دست نهشت و از پرتو آن مشعل، جهان اسلام و دنیای عرب را روشن و روشن‌تر ساخت و سرانجام سبب گردید که مشعل‌های بسیار دیگری از جرقه‌ی آن، در گوشه و کنار جهان اسلام فروزان شود و این بار روشنی بخش دنیای پهناورتری گردد.

محقق دانشمند، استاد دکتر محمد محمدی در این باره گفته است: «دانشگاه جندی شاپور توانست در دوره‌ی فترت و در تمام مدتی که دستگاه خلافت توجه و اهتمامی به عمل مراکز علمی نداشت به همت استادان و دانشمندان خود همچنان پایدار ماند و هنگامی که خلافت عباسیان در بغداد مستقر گردید و خلفای عباسی در نتیجه‌ی تشویق وزرای ایرانی خود به دانش و فرهنگ توجه نمودند و ایجاد مراکز علمی و نقل علوم به زبان عربی و توسعه و پیشرفت آن در جامعه‌ی اسلامی کمک شایانی کند و بدین ترتیب میراث علمی و فرهنگی عظیمی را که قرن‌ها حافظ و نگهبان آن بود، به جامعه‌ی نوین‌یاد اسلامی منتقل سازد. البته علم طب و نجوم و علوم عقلی در قرن‌های بعد در بین مسلمانان پیشرفت زیادی نمود و پزشکان و دانشمندان معروفی از بین مسلمانان برخاستند که قرن‌ها مقام استادی آن‌ها در این رشته‌ها محفوظ ماند لیکن این مطلب را پیوسته باید در نظر داشت که مهمترین منابعی که میراث علمی گذشتگان را در این رشته‌ها به مسلمانان انتقال داد، کتب و آثار ذی‌قیمتی بود که در نتیجه کار و کوشش پزشکان و دانشمندان ایرانی و هندی، در جندی شاپور گرد آمده یا به وسیله‌ی ایشان ترجمه شده بود و همچنین نخستین کسانی که اساس این علوم را در جامعه‌ی اسلامی گذاشتند و کتاب‌ها در رشته‌های مختلف به زبان عربی ترجمه و تالیف نمودند و در تاسیس مراکز علمی و ایجاد بیمارستان‌ها کمک گرفتند از دانشمندان و وابستگان به دارالعلم و جندی شاپور بودند...»

* این مقاله در هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی، ارائه شده است و در سال ۱۳۵۸ در دفتر دوم سی و شش خطابه به چاپ رسیده است.

۲- نگاه کنید به کتاب «فرهنگ ایرانی و تاثیر آن در تمدن اسلامی و عرب، نوشته دکتر محمد محمدی و نیز طب اسلامی از ادوارد براون

درفش کاویانی



[/http://derafsh-kaviyani.com/parsi](http://derafsh-kaviyani.com/parsi)

derafsh-kaviyani.com